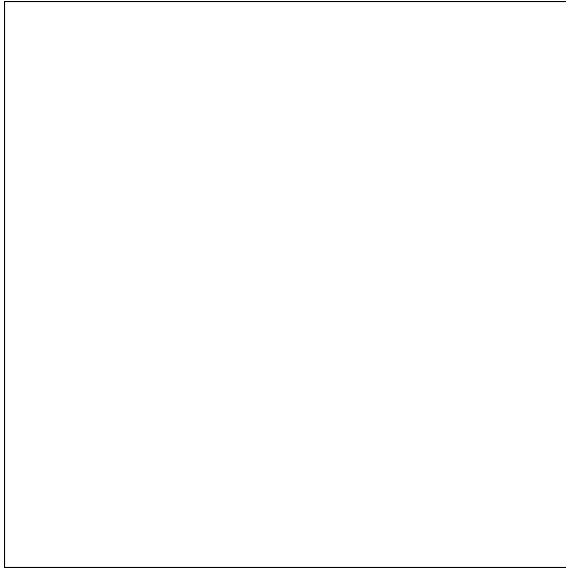







# آمدن به ناروی



-  Aamiina
-  Julie Cornelia van Walsum
-  Shir Ahmad Laiwal
-  5
-  دری

من و دو برادرم در ده دسامبر 2016 به ترووی آمدیم. ه لابس هی گرم پوشیده بودیم چرا که ه فکر می کردیم که آب و هوا در ترووی معتدل باشد به مثل که در سوئد لای بود. اه وقتی که ه به میدان هوایی رسیدیم، برف می برید. ه را یخ گرفته بود و هوا سرد بود. اگر چه ه چند بسته را آورده بودیم، مگر در آن تنه لابس هی گرمی بودند.

اگر چه هوا سرد بود، من بسیر خوش بودم چه وقت که ه به دروی آمدم.  
من بلاخر می توانم دوباره بدرم ملقت کنم، کسی که من از شش بهل نه  
دیدیم. درم و دو رفیقن او به ملقت کردند. وقتی که ه او را دیدیم، ه  
بسیر خوش شدیم. ه به قریه کوچک رفتیم چی که درم زندگی میکند.

روز هی اول در قریه هدرم بسیرت آشد بودند. آنج سردی و برف بڑی زید بود و چیز برای سیل کردن نبود. تھم کوچہ ه خلی بودند. چند مردم کہ آنج دیدم آنھ خود را از ه دور می گرفتند و دوستانه نبودند. در سوھای مردم هر جی می بودند، به این دلیل هر چیز اینج تبد معلوم می شد. هدرم و دوستنش ه را تحفہ دادند، و بعد از آن آنھ را برای خریدن لبس هی گرم به بازار بردند.

بعد از رخصتی هی کریسمس من کورس پرویجني را در مرکز آموزشی جوان ه آغاز کردم. من آنج برای دو سال درس خواندم پیش از این که به مکتب هدی بروم. حالا من در آخرین سال هستم، و من بسیر رفیقن نو پیدا کردیم. من بسیر اچتهعی هستم و دوست دارم ب دیگران ملقات کنم.

بعد از مکتب من به کورس میروم که به توسط رضاگران به پیش برده  
میشود چی که همراه من در نوشتن گر خنگی ام کمک میشود. من  
همچنین یک کورس لابس دوزی هم سهم گرفتم.

در سوهای من هیچ مکتب نه رفتیم و هیچ کورس بدون قرانکریم  
نخواندیم. من نمی توانستم که چطور بخوانم و بنویسم. خلا من می  
توانم به هر دو زبانهی سوهای و لروویجی، و به مضمین دیگر بنویسم.  
بدون علم من فکر می کردم که من هیچ کسی نیستم. خلا من خود را آگاه  
و خوش احساس می کنم.

بذل آینده من در بخش صحت و مکتب پیشرفت جوانان نونوی را آهز می کنم. من میخوام در آینده یک خدمتگر جوان بشم. وقتی که من تعلیم خود را تکمیل کنم، پلن دارم که یک وظیفه دائمی بگیرم. من همچنین می خواهم موتر چلنی رایید و لایسنس بگیرم.



اگر من در سوئد می‌زنده‌ام، من فکر می‌کنم که من به حل‌ها در می‌بودم. شاید به حل‌ها کوبن می‌داشتم. اگر من در سوئد می‌بودم، من این فرصت‌ها را نخواهیم داشت که من فعلاً دارم. من خود را خوشبخت احساس می‌کنم که در‌زوی زندگی می‌کنم.



## LIDA Stories

[lidastories.net](http://lidastories.net)

آمدن به ناروی

 Aamiina

 Julie Cornelia van Walsum

 Shir Ahmad Laiwal

